

از لابلای متون

در قلمرو شعر فارسی

محمدباقر نیری (سمانی)

بوی فریب

این جهان دم بدم و گام بگام ره سپارد همه بر سوی فریب هر کسی را بطریقی بخرند...

اشتیاق

شوق باز آمدن سوی توام هست اما، تلخی سرد کدورت در تو، پای پوینده را هم بسته، ابر خاکستری بی باران...

حب وطن

کشور ایران که زید جاودان هست وطن بر همه ایرانیان رشت و قلم و ساوه و تهران یکیست...

صادق سرد

بی حيله و فن

تا سخن هست من از عشق وطن می گویم بوی خون اید ز این قصه که من می گویم صحبت زاغ و زغن سوخت چنانم دل و ذوق...

نعمت الله ذکائی بیضائی

وقف محبت

در دیار آشنائی نیست ره بیگانه را هست آری با حقیقت فرق ها افسانه را در دل ما غیر یاد دوستداران نگذرد...

«شعر غربت» و «غربت شعر» (بخش سوم) به روایت زنده یاد نادر نادرپور

چنین پرسشی این است که حریفان شطرنج «زمان» و بازی های گوناگونش جز «کارشناسان» و «دولتمردان» و «سیاستمداران» نیستند و هم ایشانند که در مقابل «تدابیر آبی» و «عملکردهای فوری»، موضع موافق یا مخالف نتوانند گرفت چنانکه «احمدین حسن میمندی» و «حسنک وزیر» - هر کلام به شیوه خویش و در جهت عکس یکدیگر - چنین موضعی را در زمان سلطنت «حمود و مسعود غزنوی» گرفتند و به نتایج متضاد رسیدند...

برونی جوامع را می سازد و در قلمرو «زمان» فرار می گیرد بنابراین: «یکسان» و «گذرا» است. لیکن، آنچه مجموعاً هدف ها و اندیشه ها و آرمان های مشترک اقوام را تشکیل می دهد و از حیات معنوی و درونی آنان سرچشمه می گیرد، در حیطه «تاریخ» جای دارد و به حکم دو خصلت اساسی «تاریخ»: «متمایز» و «پایدار» است. حال اگر در عمر هر یک از جوامع بشری، برهه ای پیش آید که حیات معنوی یا مجموعه آرمان ها و اندیشه های بزرگ او را با زندگی جسمانی و برونی یا شیوه کشورداری و سیاسی اش هماهنگ و سازگار گرداند، آن برهه را «نوره مثبت تاریخی» باید نامید پرسشی که در اینجا از خاطر می گذرد این است که اگر «مقتضیات زمانی» در هر جامعه همان مصالح سیاسی و حکومتی باشد چه کسی به این «مقتضیات» و «مصالح» پاسخ مثبت و یا منفی تواند داد؟ و جواب

بزرگ هنری، در اوضاع و احوالی یگانه و تکرار ناپذیر آفریده می شود و در همه اعصار، پایدار می ماند و به همین سبب: «بی همتا» (ضد «یکسان») و «جاودان» (ضد «گذرا») است. پس، هنرمند نیز، به تبع «هنر» در حیطه «تاریخ» زیست می کند و به ضرورت های آن پاسخ می گوید و برخلاف او: سیاستمدار، به تبع «سیاست»، در قلمرو «زمان» و برونی انسان و محصول حیات معنوی و درونی او می توان دانست و نیز: علوم و فنون و ادراکات بشری را با یکی از این دو قلمرو، متناسب و یا سازگار می توان یافت. اما من، در اینجا، برای اجتناب از درازگویی فقط به آوردن دو نمونه اکتفا می کنم و باقی را به فرست خوانندگان وامی گذارم: «سیاست»، که بنابر تعریف مشهور باستانی، «علم استفاده از ممکنات» است در قلمرو «زمان» قرار دارد زیرا که همه قوانین و مسائل آن، به زندگی جسمانی و برونی آدمیان مربوط است و عبارتی «استفاده از ممکنات» نظریه همین معناست و برعکس، جای «هنر» در حیطه «تاریخ» است، چرا که نه تنها همه اصول و ضروریاتش از حیات معنوی و درونی بشر پدید آمده، بلکه هدفش - در ضمیر ناآگاه انسانی - غلبه بر دو صفت اصلی «زمان»، یعنی: «یکسانی» و «گذرائی» بوده است.

تهیه و تنظیم: پژواک (به انگیزه دهمین سالگرد خاموشی در ذکات شاعر - ۳۰ بهمن ۱۳۷۸) گفتیم صفات اساس تاریخ: «یکتائی» در مقابل «یکسانی» زمان و ماندگاری در برابر «گذرائی» زمان است. بر مبنای همین صفات است که «زمان» را مولود زندگی جسمانی و برونی انسان و «تاریخ» را محصول حیات معنوی و درونی او می توان دانست و نیز: علوم و فنون و ادراکات بشری را با یکی از این دو قلمرو، متناسب و یا سازگار می توان یافت. اما من، در اینجا، برای اجتناب از درازگویی فقط به آوردن دو نمونه اکتفا می کنم و باقی را به فرست خوانندگان وامی گذارم: «سیاست»، که بنابر تعریف مشهور باستانی، «علم استفاده از ممکنات» است در قلمرو «زمان» قرار دارد زیرا که همه قوانین و مسائل آن، به زندگی جسمانی و برونی آدمیان مربوط است و عبارتی «استفاده از ممکنات» نظریه همین معناست و برعکس، جای «هنر» در حیطه «تاریخ» است، چرا که نه تنها همه اصول و ضروریاتش از حیات معنوی و درونی بشر پدید آمده، بلکه هدفش - در ضمیر ناآگاه انسانی - غلبه بر دو صفت اصلی «زمان»، یعنی: «یکسانی» و «گذرائی» بوده است.

از راست به چپ: ۱- آنجنم - قله ای در ایران ۲- تاجر بزی - بندگی - آسودگی ۳- والد - پرچم - یگانه - واحد ۴- بی خبر از گرسنه - گرافیک - گشوده ۵- پرده در - پوشش و حجاب - کلمه درد - کشتی جنگی تندرو - راهنما ۷- نت چهارم - قاصد - زنبور عسل - درخت زبان گنجشک ۸- کربن خالص - سرباز چریک ۹- نفس خسته - ارزش - کمیاب ۱۰- گوشه ترکی - جستجو کردن - سلطان ۱۱- برنده - روی سیاه گیتی - خاطر - ماه سرد ۱۲- خشک - واحد سطح - جوشن ۱۳- تقدیر - رفیقان.

از بالا به پائین: ۱- طبقه بندی کردن - معلم ثانی ۲- دریچه ای در قلب - مهتابی ۳- شکوفه باز شده - سر نهفته - بزرگ - سحاب ۴- یار اسطرلاب - شرکت - مدت عمر ۵- کابینه - شهری در فرانسه - غوزه پنبه ۶- پرهیز کردن - نوعی آبگوشت ۷- مروراید - حق مخالفت - منع کردن - برهنه و بینوا - توانا - دست ها ۹- ویتامین انعقاد خون - گیره - حزب هیتلر ۱۰- برحرفی - مجانی - زنگ کاروان ۱۱- طلای سیاه - خراش نازک روی شیشه - درخت جنگلی - گریه عرب ۱۲- دوا - ماجرا ۱۳- فرخنده و مبارک - آزاد شدن

حل جدولهای شماره قبل

جدول ۲۱۶۰ از راست به چپ: از بالا به پائین: نیروز

۱- خشکی بزرگ - سالخوردگی - پیشه ها ۲- درخت انگور - جنگ تن به تن - ریز نمرات ۳- ترس و بیم - زندگی کن - از ضمائر - رشته ای در ورزش شمشیربازی ۴- عادت - از عناصر چهارگانه - ستاره معروف دنباله دار - پرنده شناگر شبیه مرغابی ۵- دستور توقف - وی - اثر و علامت - بندگی ۶- زین رساننده - عزیز و گرمی - رازها ۷- اندرون ۱- دهان - از اقوام ایرانی - رایحه - خودستانی به دروغ ۸- پوشاننده - بانوی سراینده نظم - ضرب آهنگ ۹- بی حوصله - همه - واژه تعجب - آشفته گی موی سر ۱۰- دلبری - بافنده - نشانه آماج تیر ۱۱- علامت صفت تفضیلی - کشوری در آفریقا - حرارت - بادبزین برقی ۱۲- سر به راه و مطیع - صید - ساعت قدیمی - کلمه ندا ۱۳- رازدار - مرغ سعادت - صدای درد - پوست دباغی شده ۱۴- پاکیزه - مهرهای در شطرنج - قصد و اراده ۱۵- پیکر - جزیره ای ایرانی در خلیج فارس - پراکندگی